



کودکان بدون مرز، سیال و آزاد به دنیا می‌آیند

گفت‌وگو با دکتر عبدالعظیم کریمی
نویسنده کتاب «بازی و فراغت به مثابه خلاقیت و معنویت»

دکتر عبدالعظیم کریمی، مدیر مطالعات بین‌المللی تیمز و پرلز در ایران و عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت است. کتاب‌های «در ستایش هیچ‌آموزی»، «تربیت چه چیز نیست»، «تربیت به مثابه بودن»، «آموزه‌های غیرمنطقی»، «مدیریت چه چیز نیست»، «تعلیم و تربیت نامرئی»، «کودک و مدرسه»، «فضیلت نایادگیری»، «آسیب‌شناسی آموزش خلاقیت»، «تربیت در آینده تأویل خویش»، «ناباب و نایاب»، «راهبردها و روش‌های سلبی در آموزش» و «روان‌درمانی سلبی» از جمله آثار ارزشمند اوست. دل‌مشغولی وی کارهای تربیتی و روان‌شناختی در فضاهای غیررسمی است. وی کتاب «بازی و فراغت به مثابه خلاقیت و معنویت» را بهترین ترجمان افکار خود می‌داند و معتقد است باید در فضایی گشوده و عاری از هرگونه رسمیت و قید و بندهای بازدارنده، به مسئله تربیت پرداخت که بهترین بستر آن بازی است.

کنم، اما دغدغه‌های شخصی‌ام مسائل تربیتی، ادبی و عرفانی بود. در مجموع، این حیطه‌های دانشی و بینشی فضایی ایجاد کردند که به سیاه‌مشق‌های تألیفی که با یک ذوق ناهلی و وحشیانه همراه است، تن دادم.

■ کتاب «بازی و فراغت» چگونه خلق شد؟

من حقیقتاً از هر کار رسمی و جدی به معنای اینکه انسان را از سیال بودن، خلاق بودن و فضای گشوده باز می‌دارد، بیزارم. هر چه رسمی شود، از ریشه خشک می‌شود. با تجربه زیسته و مطالعات پراکنده به این نتیجه رسیده‌ام که نقطه عطف تحول افراد در کشف و پدیدآیی خلاقانه یک تفکر، در بزنگاه «بازی» بوده است. بازی فعالیت خودجوش است که هدفی جز آنچه در ذاتش هست، ندارد. اما بزرگ‌سالان به نام تعلیم و تربیت، حتی به بازی‌های نونهالی نیز رنگ رسمیت آموزشی داده‌اند. مثلاً می‌گویند: چطور هنگام بازی به کودک جدول ضرب بیاموزیم. کتاب من معکوس این تعلیم و تربیت است. بازی به معنی یک فعالیت بی سر و ته، بی‌جهت و آزاد است.

■ شما برای ما چهره شناخته شده‌ای هستید. اما علاقه‌مندیم معرفی‌تان را از زبان خودتان بشنویم.

«مرد آن است که در سینه بُود نه در کیسه بُود». من در روستایی به دنیا آمدم که در حد فاصل استان مرکزی و اصفهان و در ناکجاآباد است. در نقشه اسمی از آن نیست و دچار نوعی خودکم‌بینی مکانی هستم. در واقع بچه پشت کوه هستم و از پشت کوه آمدم. از کودکی تا پنجم ابتدایی در روستای خودمان بودم. چون آنجا کلاس ششم نداشت، باید به شهر رفت و آمد می‌کردم. اما چون فقر بر خانواده ما حاکم بود، این امکان نبود و پدرم مجبور شد مرا به تهران بیاورد تا روزها کار کنم و شب‌ها درس بخوانم. بعد از پایه پنجم، دوره‌های بعدی تحصیلم در مدرسه شبانه گذشت. در دوره فوق‌دیپلم در رشته «ایمنی صنعتی» در دانشگاه پذیرفته شدم و در ادامه بعد از وقفه چند ساله (دنبال کردن رسالت‌های اجتماعی و انقلابی)، به ادامه تحصیل در رشته علوم تربیتی (کارشناسی) و روان‌شناسی تربیتی (کارشناسی ارشد و دکترا) پرداختم. روان‌شناسی کمک کرد ذهنم را با صورت‌بندی‌های علمی و قالب‌های دانشگاهی تنظیم



تقوا یعنی
پارسایی ذهن و
دل و این زمانی
حادث می شود
که از دغدغه های
شخصی، کار،
اجبارها و مادیات و
آنچه که به ما هویت
کاذب داده است،
آزاد شویم

بازی به معنای لحظه رهایی انسان از انجماد و انسداد ذهنی است. به معنای play است و game نیست. بازی باعث توسعه ظرفیت ذهنی کودک می شود، اما آموزش موجب مسدود و محدود شدن می شود. ابتدا باید ذهن را بسط دهیم و راه بسط ذهنی، بازی است. «الذی خَلَقَ فَسَوَّى»، ابتدا که خدا خلق می کند، توسعه، تعدیل و تنظیم می کند. بعد از آن فرمود: «الذی قَدَّرَ فَهَدَى». به این معنا که بعد از استعدادگستری و استعدادورزی، استعدادسنجی می کنیم و جهت می دهیم. بعد از هدایت نیز شکوفایی رخ می دهد: «وَ الَّذِیْ اُخْرِجَ الْمُرْعٰی». ما فارغ از همه تعالیم دینی و آموزه های قرآنی، می خواهیم زودتر از موعد فطری، در کودکی دست به کار رسمی برای تربیت جهت دار شده بزنیم که خطری بزرگ است. در این شرایط بود که احساس اضطراب و اضطراب کردم و تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم. هیچ کدام از کتاب هایم را از روی تفنن ننوشته ام.

■ بازی به معنای play چه تفاوتی با بازی به معنای game دارد؟

play فعالیتی آزاد، خودانگیخته، خودجوش و لذت بخش است که هدف آن در خود آن است. هیچ مخترع، نویسنده و عنصر خلاق و کاشفی در لحظه کشف و اختراع به فکر کشف و اختراع نیست. یعنی در یک عالم خلسه و فراغت ناب به یکباره تجلی و ایده ای به ذهنش می رسد که ما به آن لحظه، بازی می گوئیم. این برداشت و خوانش از بازی، به یکباره در ذهنم جرقه ای زد که با نگاهی متفاوت بازی را به عنوان جدی ترین فعالیت بازی گونه یا پرمشغله ترین فعالیت بی مشغله مطرح کنم. در واقع با این انگیزه شروع به تدوین یک مجموعه گفتارهای «پارادوکسیکال»، ناباب، نایاب، نامأنوس و نامألوف با آنچه که در گفتارهای رایج از بازی گفته می شود، پرداختم که نتیجه آن این کتاب بود.

■ در کتاب گفته اید: «زمانی که کودک را به بازی وادار می کنیم، یا از بازی به نفع آموزش و تربیت آن ها بهره می گیریم، مرگ بازی آغاز می شود»، این به چه معناست و آیا در تناقض با روش های تدریس مرسوم نیست؟

کودک آزاری فقط به معنای آزار جسمی، سوءاستفاده جنسی و استثمار نیست. خطرناک تر از همه این ها، سوءاستفاده از نیازهای روان زادی و فطری کودک در جهت خواسته های خودمدارانه، آرزوهای فروخورده و تجربه های نازیسته خود (والدین و بزرگسالان) است. زمانی که کودک در بازی و نقاشی بی جهت و بدون الگو کنش ورزی می کند، در اینجا فاعلیت دارد. ولی زمانی که ما به او قالب می دهیم و می گوئیم که از چی نقاشی کند یا چطور بازی کند، کودک منفعل می شود. یعنی فاعل، الگوی بیرونی می شود و کودک فقط طبق قواعد بیرونی ذهن خود را جهت می دهد.

باده از ما مست شد نی ما از او
 قالب از ما هست شد نی ما از او

تربیت عمل نیست، عکس العمل است. یعنی بزرگسال باید تابع عمل کودک باشد. عمل از جانب کودک باشد و ما عکس العمل

نشان دهیم و منفعل باشیم. زمانی که کودک در حال خود نقاشی و بازی می کند، عمل است، اما وقتی ما او را جهت و سامان می دهیم، او عکس العمل می شود و آنچه ما می خواهیم را منعکس می کند. زمانی که مداخله ما شروع می شود، مداخله کودک تعطیل می شود. این کار بزرگ ترین خیانت و انحراف و نوعی فاجعه دلسوزانه و البته مهربانانه، ولی در ذاتش سنگ دلانه است که ما نسبت به فرزند یا کودک انجام می دهیم. موقعی که کار ما با کودک آغاز می شود، کار کودک با خود تعطیل می شود. موقعی که هدایت، کنترل و نظارت ما شروع می شود، خودکنترلی، خودنظارتی و خودگستری کودک تعطیل می شود.

■ در مدل تربیتی مد نظر شما، معلم یا مربی چه نقش و جایگاهی دارد؟

معلم کنش یار است. کودک را یاری می دهد تا کنش گذاری کند. اما در تعلیم و تربیت ما اتفاقی وارونه رخ می دهد و معلم کنش گذار و کودک کنش پذیر می شود. معلم باید لحظه به لحظه و هوشمندانه مراقب باشد که کاری انجام ندهد. به محض اینکه کودک به بازی خود هوشیار می شود، از بازی خارج می شود. لازم است معلم به عنوان یک مراقب بازدارنده، مانع مداخله هایی باشد که روند طبیعی و ارتجالی کار خلاق را به هم می زنند. سخت ترین کار هم همین است که آب را گل نکنیم.

■ چرا در عنوان و همین طور درونمایه کتابتان، بازی و فراغت را به مثابه خلاقیت و عبادت مطرح کرده اید؟

پیشانی این کتاب آیه «فَإِذَا فَرَعْتَ فَاصْبْ» است. یعنی آن موقع که فارغ می شوی و از خود منفصل می شوی، می توانی متصل شوی. لازمه اتصال، انفصال از رسمیت ها، تکلف ها، دغدغه ها و دل مشغولی های فروکاهنده روزمره است. نام کتاب «بازی و فراغت به مثابه خلاقیت و معنویت» است. یعنی اگر کسی واقعاً بتواند به مقام بازی برسد، از خود بی خود شده است. کودک هنگام بازی، غرق در آن عمل است و خود را فراموش می کند. ما موقعی می توانیم عبادت کنیم که از خود رها شویم. تقوا یعنی پارسایی ذهن و دل و این زمانی حادث می شود که از دغدغه های شخصی، کار، اجبارها و مادیات و آنچه که به ما هویت کاذب داده است، آزاد شویم. کتاب یک لایه عرفانی، یک لایه عبادی و یک لایه علمی، به معنای کشفیات علمی دارد. یک لایه برای بچه ها و یک لایه هم درباره بچه ها هست. هر کسی از منظری می تواند برداشت خود را از این کتاب داشته باشد.

■ مخاطب بازی و فراغت در کتابتان شامل چه گروه سنی است؟

بازی به معنایی که در کتابم تعریف شده، یک کنش دایمی درون زای انسانی است و تقویم سنی ندارد. مخاطب آن افراد عام می هستند؛ عام هایی که هنوز آلوده نشدند.

■ به نظر می رسد کتاب شما هم یک بازی است. درست است؟
 درود بر شما. این کتاب هم نوعی بازی است. یک قطره روی

رشد جوانه
 شماره ۶۱
 پاییز ۱۳۹۷



بازی یعنی فعالیت

- بدون غرض و به همین خاطر یک هنر است. تا زمانی که آموزش از رسمی به غیررسمی و برنامه‌ریزی و درسی از آشکار به پنهان تبدیل نشود، هیچ‌گاه به هدف‌های تربیتی معنی‌دار فطری به معنای اصیل آن وارد نمی‌شویم

به هیچ وجه سراغ این کتاب نروند و این کتاب را نخوانند؛ زیرا با آنچه که هستند، بیگانه می‌شوند. این بیگانگی به بیگانگی‌شان منجر می‌شود و این بیگانگی، کار دستشان می‌دهد.

■ چه اندازه از کتاب بازی و فراغت استقبال شده است؟

من دو نوع کتاب دارم: ابتدا کتاب‌هایی می‌نوشتم که علمی و قابل لمس بودند و استقبال زیادی از آن‌ها می‌شد. سپس کتاب‌هایی که در چند سال اخیر می‌نویسم و دلخواه من هستند. می‌دانم مخاطبشان کم خواهد بود، اما همان مقدار نیز کیفی‌اند. اگر این کتابم (بازی و فراغت) به سرعت به چاپ دوم برسد، من در کتابم شکست خورده‌ام. چون معلوم است که مخاطب، کتاب را نفهمیده است. لذا بعید می‌دانم از این کتابم استقبال شود. به این خاطر که کتاب با زبانی بیگانه با زبان رایج است و آن کسی که با این کتاب اهلیت یافت، بیگانه می‌شود. و در دوران عادت‌زده و هنجار شده‌ما، سخت است که بخواهیم با این زبان ناهنجار انس و الفت بگیریم. لذا باید ببینیم در طی مسیر چه رخ می‌دهد.

■ با کاربست کتاب شما در عرصه تربیت چه اتفاقی می‌افتد؟

سؤال خوب و خطرناکی است. هنگام اجرای آن، ابتدا با مقاومت هنجارهای حاکم، افکار عمومی و نزدیکان روبه‌رو می‌شوید که چرا این بچه بلد نیست خوب نقاشی بکشد یا شعر آموزنده بخواند. غافل از اینکه این بچه فعلاً در حال توسعه ظرف است. در این حوض آب نیست، اما ما در حال کاویدن حوض هستیم تا آن را عمیق‌تر و وسیع‌تر کنیم. تربیت بچه در چنین فضایی، ابتدا سرفرت است، اما پیشرفتی مضاعف را در پی دارد. یک گام پس و دو گام به پیش.

■ می‌خواهم خودتان کتابتان را نقد کنید.

نقد من بر کتابم، می‌تواند هم حسن و هم عیب باشد. این کتاب به زبان کاربردی نوشته نشده است. منطق ساختاری و ساختار منطقی ندارد. این کتاب به جای مبنای علمی و پژوهشی، بیشتر ذوقی، ادبی و عرفانی است و برای مریبان و والدین توصیه‌ها و پندهای شفاف و مستقیم ندارد. اگر این‌طور بود، با سبک من هم‌خوان نبود. صحبت‌های من فله‌ای، وحشی و فارغ از آداب و ترتیب منطق جاری است. حرف‌هایم تدوینی و پایش شده نیست؛ تکوینی و زاینده است. حتی نقدی که بر کارگاه‌ها می‌شود، این است که قانع کننده نیست. به عمد قانع نمی‌کنم. اگر در کارگاه همه را قانع کنم، یک قتل فکری انجام داده‌ام. چرا که قانع یعنی ایستایی تفکر که مانع پویایی و تحرک فکر است. وظیفه معلم بر هم زدن اقناع شده‌هاست.

■ و سخن آخر؟

سخن آخرم این است که آخری در کار نیست. تازه آغاز است. شهامت زیادی می‌خواهد که انسان جدی نباشد و همچون کودک رها باشد و این قهرمانانه‌ترین کنش یک انسان است که از جدیت فرو بشکند و از تکلف به در آید.

کاغذ پهن می‌شود و به مرور تمام کاغذ را فرا می‌گیرد. یک جمله اتم‌واژه را می‌گیرم و آن خود به خود پخش می‌شود. جوهر وقتی پخش می‌شود، بی‌مرز و بی‌هدف است. من برای جوهر، قالب تعیین نمی‌کنم. اراده نمی‌کنم و قصد و غرضی ندارم.

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

بازی یعنی فعالیت بدون غرض و به همین خاطر یک هنر است. تا زمانی که آموزش از رسمی به غیررسمی و برنامه‌ریزی درسی از آشکار به پنهان تبدیل نشود، هیچ‌گاه به هدف‌های تربیتی معنی‌دار فطری به معنای اصیل آن وارد نمی‌شویم و همواره در رسمیت‌های تکلیف‌مدار، سرمایه‌گذاری‌ها را به هدر می‌دهیم. کودک بدون مرز به دنیا می‌آید، اما ما او را مرزبندی می‌کنیم. کودک سیال به دنیا می‌آید، اما ما او را مسدود می‌کنیم. کودک آزاد به دنیا می‌آید، اما ما او را اسیر می‌کنیم. به قول مولوی:

خویشتن نشناخت مسکین آدمی

از فزونی آمد و شد در کمی

کودک با فزونی می‌آید و ما او را می‌کاهیم. صداقت کودک، دروغ شد. کنج‌کاوای کودک، نمره و رتبه شد و پرسش‌مداری کودک به پاسخ‌مداری درسی تبدیل شد.

■ چرا در عنوان بسیاری از آثار شما عبارتهای سلبی به کار رفته‌اند؟ از جمله: «چگونه جدی نباشیم؟»، «تربیت چه چیز نیست»، «در ستایش هیچ‌آموزی».

حقیقتاً من در مورد تربیت، از الهیات سلبی کمک گرفتم که چه کار نکنیم. فطرت ما پاک است و بُن ما الهی است. «تَفَحُّثُ فِیْهِ مِنْ رُوحِی». همه پاک‌ها و خلاقیت‌ها در وجود ما به ودیعه نهاده شده‌اند. ما با مداخلات محدود و مسدود خود، این کودک را از راه فطرت به در نبریم. هزار تیم مراقبتی می‌خواهد تا مواظب باشیم در این جوی آب، کسی چیزی نریزد و آن را آلوده نکند. شما در تربیت می‌توانید بخواهید، اما در تربیت نکردن خواب هم ندارید. دائماً باید بیدار باشید. لذا تربیت نکردن و مداخله نکردن به معنای بی‌عاری، لابلایگری و بی‌کاری نیست، بلکه صدها برابر مراقبت، انرژی و فعالیت بیشتر می‌خواهد.

■ آیا افرادی بوده‌اند که در نوشتن از آنان تأثیر و ایده گرفته باشید؟

قطعاً بوده‌اند، اما ناهشیار است. یعنی ای بسا من مطلبی را خوانده باشم و در ذهنم اثر گذاشته باشد و بعدها به‌صورت ناخودآگاه از آن اثر به ایده‌ای رسیده باشم، اما ندانم که متأثر از آن اثر است. اگر بخواهم هشیارانه نام ببرم، ممکن است در حوزه روان‌شناسی از پیاز، و در حوزه فلسفه از گادامر (که بازی را رها شدن از خود می‌داند) و در عرفان از عارفان بزرگی چون مولوی و خیام که در کتابم هم از آنان نقل قول داشته‌ام، اثر پذیرفته باشم.

■ با افرادی که علاقه‌مندند کتابتان را مطالعه کنند، چه صحبتی دارید؟

رشد جوانه
شماره ۶۱
پاییز ۱۳۹۷